

دورنمایی از سیر علوم و حکمت در ایران

بقلم : دکتر ذبیح الله صفا

استاد کرسی تاریخ ادبیات

* اندیشه ملت ایران یکی از پایه‌های اساسی علم، و کوششهای فکری او از وسائل عمده پیشرفت قافله دانش در عالمست. بیان سرگذشت این اندیشه جوان و مجاهدتهای پرتیر آن، در يك گفتار میسر نیست و اگر من سخنی درینجا گویم اندکی از آن بسیار و مشتکی از آن خروارست.

در باره سیر علوم در دوره‌های بسیار قدیم تاریخ ایران فرصت ورود و مطالعه کافی ندارم، همینقدر میگویم نشانهای افکار علمی و حکمی را در ایران از عهد اوستایی یعنی از یازده قرن پیش از میلاد مسیح ببعد میتوان یافت لیکن رونق بازار علم درین کشور بیشتر مربوط بعهد ساسانی (۲۲۶-۶۵۲ میلادی) یعنی عهد پختگی و کمال تمدن و هنر ایران پیش از اسلامست. راجع باین عهد اشارات مختلفی از توجه شاهنشاهان بعلم، و وجود دانشمندان و مؤلفان بزرگ در خدمت آنان داریم.

در ایران دوره ساسانی بریاضیات و نجوم توجه بسیار میشده است. وجود زیجهایی از قبیل «زیج شهریار»، و مراصدی که مورد تقلید گروهی بزرگ از منجمان عهد اسلامی قرار گرفته بود، و پیشرفت بی سابقه و دفعی ایرانیان اوایل عهد اسلامی در ریاضیات و هیئت، دلیلهایی بارز بر وجود سابقه ممتد و استوار برای ایرانیان عهد ساسانی در علوم ریاضیست. اشارات برخی از دانشمندان که کتبی در تاریخ علوم و علما نوشته‌اند مانند صاعد اندلسی و البیهقی و القفطی و نظایر آنان همگی مؤید دعوی ما درین موردست. صاعد اندلسی در طبقات الامم توجه ایرانیان را بطب و نجوم و ریاضیات ستوده و آنان را صاحب آثار قدیم و رصدهای معتبر و طریقهای

متن يك سخنرانی که در برنامه مرزهای دانش رادیو ایران ایراد شده است.

خاص درین ابواب دانسته است . بیشتر ریاضی دانان بزرگ تمدن اسلامی که ذکر آنان را بعد ازین میآوریم از آن آثار بهره‌مند بوده و آن طریق‌ها را در کتابها و رسدهای خود بکار بسته‌اند .

در پاره‌ی از کتابهای پهلوی اصطلاحات فراوانی در دانشهای گوناگون مانند الهیات و طبیعیات و ریاضیات و فروع آنها موجود است، و اگر کسی بخواهد باین قبیل اصطلاحات پی برد، و قدرتی را که برای زبان پهلوی در ادای معانی فلسفی و کلامی و بحث‌های عمیق درین باب حاصل شده بود، دریابد، باید بکتاب «شکند گمانیک و یثزار» تألیف «مردان فرخ اورمزد داناتان» مراجعه کند . قصد مؤلف از تألیف این کتاب اثبات اصول دین زرتشتی بوده است و بهمین سبب از روی آن بسیاری از مبانی معتقدات ایرانیان زردشتی را در مسائل فلسفی می‌شناسیم . علاوه بر کتاب مذکور اصطلاحات و تعبیرات علمی و فلسفی را در کتابهای دیگر پهلوی مانند «دینکرت» ، «داتستان دینیک» و «نامکیهای مینوچتر» نیز میتوان یافت .

نظرهای عمیق فلسفی مانویان و کتابهای آنان که ترجمه‌های عربی آنها تا قرن پنجم هجری متداول و از آن میان کتابهایی مانند کنز الاحیاء، صبح الیقین، التأسیس، سفر الاسرار و امثال آنها مورد مراجعه و استناد حکیمان و عالمانی از قبیل محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی بوده، مشهور است . ابن‌الندیم از زمانی هفت کتاب و از پیروان او هفتاد و پنج کتاب و رساله ذکر کرده است .

نقوضهایی که از بعض عقاید فلسفی ایرانی در فلسفه عهد اسلامی شده‌مبین آنست که مسلمین در مطالعات حکمی خود تنها بیونان و هند اکتفا نکرده و از مآخذ ایرانی هم چیزهایی پذیرفته‌اند . مثلاً ابن حزم در کتاب «الفصل بین اهواء الملل والنحل» گفته است که محمد بن زکریای رازی اعتقاد بقدماء خمسه یعنی خالق، نفس کلی، هیولی اولی، مکان مطلق یا خلاء، و زمان مطلق یا دهر را از ایرانیان قدیم گرفته است و باز می‌گوید که اعتقاد مشهور ایرانیان بر آنست که خالق عالم یعنی اورمزد، و ابلیس یعنی اهرمن، و گاه یعنی زمان، و جای یعنی مکان، و توم یعنی جوهر یا هیولی، پنج قدیمند . نظیر همین قول را مسعودی در مروج الذهب آورده

است. از اینجا معلوم میشود که روش فلسفی ایرانیان در ما بعد الطبیعة کاملاً با آنچه در روش حکمت مشاء می بینیم تفاوت دارد. امام المتألهین شهاب الدین سهروردی هم در مقدمه خود بر «حکمة الاشراق» علاوه بر طریقه زردشتیان و مانویان در مباحث ما بعد الطبیعی، بطریقه حکیمان ایران مثل جاماسپ و فرشاوشر و بزرگمهر که مبتنی بر نور و ظلمت بود سخن میگوید و حتی او اصطلاحاتی را از حکمت ایرانی برای مبانی حکمت اشراق در اصول ما بعد الطبیعه بعاریت میگیرد، مانند: بهمن برای نور الاقرب (ماخوذ از وهومن)، «خر» برای نور ساطع از نور الانوار و امثال آنها. همچنین تحت تأثیر همین فاسفه ایرانیست که شیخ اشراق موجودات را بدو دسته «عالم انوار معنوی» و «عالم غواسق برزخی» منقسم میدارد و این همان اندیشه ثنویت است که در طریقت زرتشت بهیات منش نیک (سپنت می نیو) و منش پلید (انگرمی نیو)، و در کیش مانی بصورت روشنی و تاریکی، و نزد زروانیان بصورت اورمزد یعنی خیر محض و اهریمن یعنی شر محض، که هر دو از زمان پدید آمده اند، دیده میشود.

نظریه ها و دستورها و اصطلاحهای پزشکی و ستور پزشکی که در نسکهای مفقود اوستا هوسپارم، و نیکازوم، و در کتاب دیشکرت آمده، خصوصاً قابل توجه است. برخی از کتب طبی که عبری نقل شده از مؤلفات سریانی یا پهلوی علمای ایرانی بوده است. در «الفهرست» ابن الندیم علاوه بر کتب طبی نام عده بی از کتابهای علمی دیگر هم آمده است که از پهلوی عبری در آورده بودند و تا قرن چهارم هجری متداول بود. از آن جمله بود کتابهایی در ستور پزشکی، کشاورزی، امراض و معالجات مرغان شکاری، تعلیم و تربیت کودکان، آیین جنگ و نظایر اینها.

در همان حال که میان زردشتیان و مانویان و مزدکیان و زروانیان عهد ساسانی شیوه و طریقه های خاصی رواج داشت، يك جریان علمی بسیار نیرومند از سرحدات غربی شاهنشاهی ساسانی بجانب ایران پیش می آمد و آن نفوذ و پیشرفت عقاید و نظرها و آثار علمی یونانیست که با شیوع مسیحیت و رواج زبان سریانی یعنی زبان رسمی عیسویان نسطوری ایران توأم بود. متخرجان مدرسه ایرانیان رها (اورفا)، که پیش از قرن پنجم میلادی در آن شهر تشکیل یافته بود، در تمام قرن پنجم و ششم میلادی با

قوت تمام سرگرم ایجاد کلیساها و حوزه‌های تدریس در بسیاری از شهرهای ایران بودند. ازین مدارس عیسوی ایران عالمان بزرگی مانند نرسی مجذوم مؤسس مدرسه نصیبین، فرهاد رئیس دیرمارمتی در موصل و مارابای اول جانلیق سلوکیه برخاستند. از آن میان از پولوس ایرانی رئیس حوزه ایرانی نصیبین کتابی مشتمل بر بحث درباره منطق ارسطو بسریانی در دست است که برای خسرو انوشیروان نوشت. از سایر معلمان این مدارس مذهبی و علمی سردان دیگری مانند ابراهیم مادی، هیبای مترجم، برهاد بشابای کرد، شمعون بیت ارشامی، مربابا گند شاپوری، پولوس پسر کاکی کرخه‌پی، معنی بیت اردشیری و امثال آنان را نام برده‌اند که غالباً تألیفاتی بسریانی در انواع علوم عقلی داشته‌اند.

ذکر همه مراکز علمی عیسویان که در آنها تألیف کتب علمی بزبان سریانی یا ترجمه کتابها از یونانی و پهلوی بسریانی رایج بود در اینجا مقدور نیست، لیکن از آن میان اشاره مختصری بشهر «گندیشاپور» که در حوزه های مسیحی ایران «بیت لاباط» خوانده میشد، لازمست. این شهر در شرق شوش و جنوب شرقی دزفول و شمال غربی شوشتر قرار داشت و در عهد شاپور دوم ملقب به «هویه سُنبا» یعنی سوراخ کننده کتف (۳۱۰ - ۳۷۹ م.) سی سال پایتخت او بود و در همان اوانست که ثودوروس در آن شهر کتاب کناش خود را تألیف کرد، و در همین حوزه است که از ترکیب شیوه‌های پزشکی یونانی و ایرانی و هندی روشی که از هر سه آنها کاملتر بود بوجود گرایید. شهرت علمی گندیشاپور تا مدتی از دوره اسلامی هم باقی بود و از اواسط قرن دوم هجری ببعد بتدریج علما و معلمان مسیحی آن ببغداد منتقل شدند و در آنجا بتعلیم علوم پرداختند و پزشکی را بمحصلان مسلمان یا عیسوی که در آن شهر اجتماع می کردند آموختند. از مهمترین معلمان گندیشاپور که در پزشکی و داروسازی حوزه درسی در بغداد ایجاد کردند کسانی مانند جورجیس پسر بختیشوع، و بختیشوع پسر وی، و ابویزید چهار بخت و پسرش عیسی و ماسویه و پسرش یوحنا و شاپور پسر سهل را نام می‌بریم که تألیفات آنان پسیهای اساسی علم طب در تمدن اسلامی است.

مطلب مهمی که از حیث تاریخ علوم در ایران پیش از اسلام قابل توجه است آنکه در عهد انوشروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) بنا بر میل و آرزوی او نهضت علمی زورمندی در ایران پیدا شد. وی، که بنا بر نقل آکائیس فلسفه را از اورانوس طبیب و فیلسوف سریانی آموخته بود، به‌المان و حکیمان و مترجمان و ادیبان توجهی خاص داشت و هر يك را بکاری می‌گماشت، چنانکه بولص ایرانی را مأمور تألیف کتابی در منطق ارسطو کرد، و با وساطت جبرائیل دُرستَبَد (یعنی وزیر باریس بهداری) در سال بیستم از سلطنت خود پزشکان گندی‌شاپور را گرد آورد تا بطریق سؤال و جواب کتابی در علم طب بنویسند، و استفاده‌اش از برزویه پزشک در ترجمه کتابهای هندی، و معاشرتهای حکیمانۀ او با بزرگمهر بُختگان خود مشهور است.

از اتفاقات مساعد علمی در دوره آن شاهنشاه، پناه جستن هفت تن از دانشمندان مشهور یونانیست بایران بنام: داماسکیوس، سمپلی کیوس، یولامیوس، پریسکیانوس، هر میاس، دیوجانوس و ایسیدوروس که از بیم تعصب «یوستینیانوس» امپراتور روم شرقی بایران آمدند و بفرمان خسرو بمهربانی پذیرفته شدند.

این حکیمان پیروان شیوه نو افلاطونی بودند و انوشیروان شخصاً با بعضی از آنان، خاصه پریسکیانوس، مباحثاتی داشت و از پرسشها و پاسخهای آن دو کتابی ترتیب یافت که اکنون ترجمه ناقصی از آن بلاتینی در کتابخانه سن ژرمن پاریس بعنوان «حل مسائلی در باره مشکلات خسرو پادشاه ایران» موجود است. این کتاب شامل بحثهای مختصری در مسائل مختلف روانشناسی، وظائف الاعضاء، حکمت طبیعی، نجوم و تاریخ طبیعی است.

غیر از مراکز مسیحی که گفته‌ایم، در ایران عهد ساسانی مرکزهای علمی دیگر برای انواع خاصی از علوم مخصوصاً ریاضیات و طب وجود داشت. این مراکز سنت‌های علمی خود را در دوره اسلامی مدتها ادامه دادند. از جمله آنها یکی اهواز است که در اواسط قرن دوم نوبخت اهوازی بزرگترین منجم و ریاضی‌دان آن زمان و پسرش خورشاد ماه از آن برخاستند. دیگر شهر مرو بود که ربیع سهل و ماشاءالله ابن اثیری دو تن از بزرگترین مؤلفان ریاضی ایران در اوایل قرن دوم هجری در آن

حوزه تربیت شدند و خصوصاً ماشاءالله بعد از مهاجرت ببغداد جزو استادان بزرگ ریاضی در آن شهر محسوب گردید .

با اطلاع ازین مقدمات معلوم میشود که در ایران پیش از اسلام علوم بمراحل بسیارهمی از ترقی ارتقاء بسته و دارای مراکز متعدد زردشتی و عیسوی و مانوی و جز آنها شده بود که در آنها علوم از قبیل منطق، نجوم، ریاضیات، طب، داروسازی، طبیعیات، فلسفه و کلام مورد مطالعه بود و علمای همین مراکزند که اولاً با غلبه عرب بتدریج زبان خویش را از پهلوی و سریانی و عربی گردانند و کتابهای خود را بدان زبان تألیف کردند و ثانیاً با انتقال بعضی از آنان ببغداد، آن شهر نیز مرکزیت علمی یافت . بعبارت دیگر ظهور خیره کننده اختر علم در تمدن نوساخته اسلامی بتمامی مرهون عرب و حکومتهای عربی نبود بلکه عده‌یی از مراکز علمی ایران و الجزیره و سوریه که همه از سالیان دراز وجود داشتند با غلبه عرب و زبان عربی تدریجاً تغییر زبان دادند و وضعی را ایجاد کردند که بعدها موجب گمراهی محققان در عربی دانستن آنها گردید .

بعد از تشکیل دولتهای اموی و عباسی طبعاً گروهی از عالمان بمراکز قدرت یعنی پایتخت‌های ممالک اسلامی روی نهادند . توجه واقعی حکومت اسلامی بعلوم و علما از عهد بنی عباس و تحت تأثیر مستقیم و انکارناپذیر رجال و خاندانهای ایرانی آغاز شد و تا اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در دستگامهای خلافت بغداد و امارت‌های ایرانی از قبیل خوارزمشاهان آل عراق و آل مأمون و سامانیان و زیاریان و دیلمیان اصفهان بنهایت قوت رسید و از آن پس در عهد تسلط قبایل و غلامان ترك و مغولان ضعیف و سست شد .

در قرنهای دوم و سوم و چهارم هجری مترجمان ایرانی پهلوی زبان یاسریانی زبان و نیز مترجمانی که از سوریه و شمال عراق میآمدند و احیاناً گزارندگان نبطی و هندی کتب بسیار در مسائل مختلف علمی از قبیل منطق و کلیات حکمت و علم نبات و حیوان و معادن و هیئت و علم اعداد و هندسه و موسیقی و فلاح و طب و بیطریه و جز آنها بزبان عربی نقل کردند و همین امر خود مقدمه آنهاهمه تألیف علمی در زبان

پارسی گردید. منابع مهم مترجمان دوره اسلامی معمولاً آثار علمی بزبان پهلوی، سریانی، و یونانی و هندی و ببطی بوده است.

از بزرگترین مترجمان ایرانی که سریانی و یونانی و پهلوی آشنا بودند و نقل کتب علمی را بزبان عربی وجهه همت قرار دادند میتوان نام آل بختیشوع، آل نوبخت، آل ماسویه، عبدالله بن المقفع، عمر بن فرخان طبری، علی بن زیاد تمیمی، زبن سهل، حنین بن اسحاق و پسرش اسحاق، موسی بن خالد الترجمان، یوسف - الناقل، عیسی بن چهاربخت، بیژن بن رستم الکوهی، و خاتم آنان ابوریحان بیرونی ریاضی دان و مترجم معروف کتابهای هندی را آورد.

البته مترجمان بزرگ دیگری هم از شهرهای سوریه و الجزیره و هند درین کار بزرگ شرکت کرده اند که فعلاً جای ذکر نام آنان نیست.

زحمات این مترجمان که غالباً در پناه حمایت بعضی از خلفای عباسی و وزیران و امیران و خاندانهای معروف ایرانی بسر می برده اند، موجب گردید که علوم مختلف ملل مشهور و آثار تمام علمای طراز اول دنیای قدیم از هندوستان گرفته تا یونان و اسکندریه بزبان عربی نقل شود و در دسترس ملت های تابع حکومت اسلامی قرار گیرد تا بوسیله زبان واحد علمی که بتازگی ایجاد شده بود، یعنی زبان عربی، بادانشهای یونانی و ایرانی و هندی آشنا شوند و آنها را بیکدیگر درآمیزند و با مطالعات و مباحثات و تجارب خود در پاره بی از علوم اضافات و اصلاحاتی ایجاد کنند.

مقارن همین احوال عالمان بزرگ ایرانی مسلمان و غیر مسلمان سرگرم تألیف و تدوین کتب بزبان عربی یا زبانهای اصلی خود بودند و این امر باعث شده بود که از مزج اطلاعات آنان با اطلاعاتی که از کتابهای منقول بدست میآمد روشهای کاملتر و بهتری در هر یک از دانشهای آن زمان بوجود گراید.

قدیم ترین مؤلفان ریاضی در میان مسلمانان دو تن از ایرانیانند بنام نوبخت اهوازی و ابراهیم بن حبیب الفزاری. این دومین، که برخی او را بسبب موالاتش تازی دانسته اند، مجموعه نجومی هندی را بنام «سید هانتا» بتازی تحریر و به «السند هند الکبیر» موسوم ساخت. بهمت این دو دانشمند نجوم ایرانی و هندی در حوزه علمی اسلامی انتشار یافت.

در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری، یعنی درست در اوایل عمر علوم در اسلام، یکی از بزرگترین ریاضی دانان جهان قدیم از میان ایرانیان برخاست و او محمد بن موسی الخوارزمی است که اثرش در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن دوازدهم میلادی بی‌عداوت آشکار است. وی علاوه بر تنظیم سلسله اعداد که بنام او Algorithmه نامیده میشود و تکمیل علم جبر و مقابله با آثار خود حساب ایرانی و هندی را بنحوی که تا زمان حیاتش در ایران تنظیم و ترتیب یافته بود رواج داد. اثر مشهورش بنام «المختصر فی حساب الجبر والمقابله» بدست «ژرار دوس کر موئسیس» مترجم بزرگ لاتینی بآن زبان درآمد.

علوم ریاضی تنها بهمت علمای بزرگ ایران اسلامی مانند ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی، فرغانی، بنی موسی، عمر بن فرخان، ابومعشر بلخی در قرن سوم؛ و ابوالوفاء بوزجانی، ابوجعفر خازن، ویجن بن رستم کوهی، احمد بن عبدالجلیل سگزی، کوشیار گیلی، بونصر قمی، بونصر عراق، بوریحان بیرونی در قرن چهارم و پنجم؛ و خیام نیشابوری، قطان مروزی، مسعودی غزنوی در قرن ششم؛ و خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم؛ و غیاث‌الدین جمشید کاشانی در قرن نهم؛ در تمدن اسلامی نضج گرفت و بزبان عربی یا فارسی ترجمه و تحریر و تألیف و تدوین یافت.

پیشرفت ایرانیان اسلامی در علوم طبیعی و پزشکی نیز مایه شگفتی و اعجاب است. فضل تقدم درین باب با پزشکان گندی‌شاپورست که بر اثر دعوت منصور دوانیقی پیاپی تخت عباسیان رفتند و بتعلیم و تألیف طب پرداختند. از آن جمله از جورجیس بن بختیشوع گندی‌شاپوری کتاب مفصلی در طب بعنوان کناش در دست است. کناش اصطلاحی سریانی و بمعنی Pandectæ در لاتینی و «حاوی» در عربیست، یعنی کتابی که شامل همه مباحث علم طب باشد. تألیف اینگونه کتب بتقلید از طبیبان اسکندریه و مؤلفان سریانی در میان پزشکان ایرانی دوره اسلامی بسیار رایج بود. در همان روزگار جورجیس بن بختیشوع، یکی دیگر از مسیحیان گندی‌شاپور بنام یوحنا بن ماسویه در بغداد حوزه تعلیم داشت. وی علاوه بر نشر علم طب در پایتخت عباسیان، چندین کتاب

بزبان سریانی و عربی تألیف کرد. شاگرد این یوحنا، که مدتی هم در اسکندریه سرگرم تحصیل زبان و ادب یونانی بود، ایرانی بسیار مشهوریست بنام حنین بن اسحق العبّادانی از عیسویان خوزستان. کتابهایی که او از سریانی و یونانی، خاصه آثار جالینوس، به عربی درآورد یکی از علل اساسی پیشرفت علم در تمدن اسلامیست. وی تألیفات متعددی هم شخصاً در پزشکی داشت که برخی از آنها در دستست.

نخستین کسی از مسلمانان که اولین کتاب جامع را در علم طب نوشت ایرانی دیگری بنام علی بن ربّین طبری است. وی کتاب مشهور خود فردوس الحکمة را با استفاده از منابع سریانی و یونانی و هندی، مخصوصاً از مؤلفانی مانند بقراط و جالینوس و اوریباسیوس و پزشکان هندی جرّاک، سوسروتا، ندانا، نوشت.

این نخستین بار بود که مؤلفی از منابع مختلفی که از راه ترجمه در تمدن اسلامی رواج یافته بود استفاده میکرد.

تألیف ارکان طب اسلامی همواره در انحصار ایرانیان باقی ماند، چنانکه بعد از ابن ربّین، پزشک و فیلسوف بزرگ ایران ابوبکر محمد بن زکریای رازی (متوفی بسال ۳۱۳) شروع بتألیف کتابهای متعدد مفصل و مختصر خود در علم طب کرد که از آن میان فعلاً دو کتاب مشهور الطب المنصوری و الحاوی را اسم می‌بریم. این هر دو کتاب چند بار بلاتینی ترجمه و بدفعات متعدد چاپ شد. الحاوی مفصل‌ترین کتاب در طب دوره اسلامیست که در تألیف آن علاوه بر مراجعه با آثار پزشکان مشهور دنیای قدیم، از تجارب و اکتشافات شخصی مؤلف هم استفاده شده است. از شاگرد رازی یعنی ابوبکر اجوینی کتاب معتبر و بسیار مهمی بنام هدایة المتعلمین در طب بیارسی بازمانده و این قدیمترین کتاب طبّی پارسی و از جمله اولین آثار نشر ماست.

سومین رکن طب اسلامی کامل الصناعة از علی بن عباس مجوسی اهوازی طبیب عضدالدوله دیلمی است که آن هم بلاتینی ترجمه و آن ترجمه چند بار طبع شد. کامل الصناعة تا اواخر قرن چهارم هجری کاملترین کتاب در طب بود که باروش علمی متقنی مدون گردید و قانون ابوعلی بن سینا (متوفی بسال ۴۲۸) قدری از آن کاملتر و البته از جهت نظم منطقی و فنی بهترست.

در زمان حیات ابن سینا و بعد از او، تا موقعی که تعلیم طب بر روش اروپائیان در ایران متداول گشت، عده فراوانی پزشک فاضل، که هر يك صاحب تألیفات سودمندی در اجزاء مختلف این علمند، ظهور کردند لیکن هیچیک از آنان در علو مقام به سید زین الدین اسمعیل گرگانی صاحب تألیفات متعدد فارسی و از آنجمله ذخیره خوارزمشاهی نمیرسد. این کتاب نه تنها در ردیف کتاب قانون و دارای اطلاعاتی نظیر آنست، بلکه اهمیت آن برای ما بیشتر از آن جهت است که بزرگترین کتاب جامع و کاملی است در علم طب که بزبان فارسی تدوین یافت و بعد از تدوین همواره یکی از استوارترین ارکان علم طب در ایران و هندوستان و ماوراءالنهر شمرده شد.

در سایر فنون علوم طبیعی از قبیل علم الحشائش (گیاه شناسی)، الصيدلة (دارو-شناسی)، کیمیا (شیمی)، علم حیوان، علم احجار و معادن و جواهر ایرانیان هم از نخستین روز گاران تمدن اسلامی عربی و آنگاه پیارسی تألیفاتی داشتند و باید بگویم که کار دانشمندان ایرانی درین ابواب گاه بنتایج خوبی منجر شد. مثلاً محمد بن زکریای رازی و بوریحان بیرونی با کشفاتی در کار خود نائل گردیدند. چنانکه الکوهل و زیت الزاج (اسید سولفوریک) را رازی کشف کرد و وزن مخصوص بسیاری از اجسام را ابوریحان بعدد قریب بیقین معلوم نمود.

با ترجمه‌هایی که مترجمان بزرگ از قرن دوم تا اواخر قرن چهارم از حکمای مشهور یونان و ایران و شارحان اسکندرانی و سریانی آنان کردند دوستان حکمت در اسلام، که غالب و نزدیک بتمام آنان ایرانی بوده‌اند، بسرعت با افکار پیشینیان در منطق و الهیات و سایر ابواب حکمت آشنایی یافتند؛ منتهی این آشنایی بنحوی بود که آمیزش و مزج و تخلیط افکار حکمای پیشین را بنحوی عجیب به‌مراه داشت. درین آمیزش شیوه افلاطون در کنار سیرت ارسطو و روش فیثاغورس و افلاطون و ارسطو تحت سیطره افکار و شروح نوافلاطونیان و نوفیثاغوریان قرار گرفت و همه آنها بامبانی اعتقادات یهودی و نصرانی همراه گردید. عقاید و افکار حکیمان پیش از اسلام ایران هم در ایران دوره اسلامی بر اثر آمیزش با عقاید مذاهب و فرق متعدد اسلامی صورتهای جدیدی یافت. از طرفی دیگر چون نخستین بار متکلمان معتزلی و پس از آنان دسته‌های

مختلف متكلمين ايراني و اسلامي مانند كراميه و اشاعره و اسمعيليه هر يك فلسفه و حكمت را بنوعي بخدمت گرفتند و عقايد حكماي قديم را با اصول عقايد خود وفق دادند. از اين راهم تغييرات عظيم در حكمت يوناني و ايراني حاصل گرديد. از مجموعه اين تحولات و مزجها و تخليطهايي كه از شيوههاي حكمت خسرواني و افلاطوني و فيثاغوري و مشاء و نوافلاطوني و نوفيثاغوري و مانوي و زردشتي و زرواني حاصل گرديد غير از آنچه در نزد متكلمان مي بينيم سه دسته اصلي از فلاسفه بوجود آمدند:

دسته نخستين بيشتر متأثر از روش ايرانيان و در عين حال ناظر بر آراء يونانيان بودند. محمد بن زكرياء رازي و ابوريحان بيروني باساليقه طبيعي و رياضي خود در حكمت و ابوعلی مسكويه با كوشش اخلاقي و اجتماعي خویش در بحثهای عقلي بيشتر متوجه اين مكتبند.

دسته دوم حكماء مشاء اند كه خود را پيرو ارسطو مي شمردند ولي في السواقع حكمت ممزوجي را از آراء ارسطو و نوافلاطونيان اسكندريه و بعضي از متكلمين اسلامي تحصيل مينمودند. از بزرگترين نمايندگان اين طريقه در ايران ابو نصر فارابي (وفات ۳۳۹)، ابوسليمان منطقي (وفات ۳۹۱)، ابوعلی بن سینا (وفات ۴۲۸)، بهمنيار بن مرزبان (وفات ۴۵۸)، ابوالعباس لوگري و خواجه نصيرالدين طوسي (وفات ۶۷۲) را ميتوان نام برد كه هر يك از آنان را آثار متعدد و مشهور در همه ابواب منطق و حكمت مشاء است.

دسته سوم طالبان حكمت اشراقند كه بزرگترين مؤلف از ميان آنان شيخ اشراق شهابالدين يحيى سهروردي (مقتول در ۵۸۷) تحت تاثير شديد نوافلاطونيان واقع بود و مانند آنان در آثار خود بيشتر بحكمت ذوقيه كشفيه نظر داشت. دنباله ذوق اشراقي او را در عين آميختن آن با فكر مشائي صدرالدين محمد شيرازي (وفات ۱۰۵۰) به زمانهاي متأخر كشانيد.

فعلا جاي آن نيست تا از كيفيت كار و مبادي افكار هر يك از اين دستههاي مهم با تفصيل و توضيح بيشترى سخن گفته شود و يا از مكتبهاي ديگري مانند طريقه اخوان الصفا مر بوط بقرن چهارم هجري كه معتقد بتأليف و تلفيق دين و حكمت باهم

بوده و با از شیوه فکری دسته‌بندی که ذوق ایمانی را بر اندیشه یونانی رجحان مینهادند و مقالات عمیق در رد آن‌ها داشته‌اند در اینجا گفت و گویی بمیان آید؛ و همچنین نمیتوان موضوع مخالفت شدید را که در ایران از قرن پنجم هجری بعد با طریقه‌ها و مذاهب فلسفی آغاز شده و بتکفیر حکمای بزرگ از طرف علمای معروف دین پایان یافته است در پایان مقال مطرح ساخت. این مخالفت در تمدن اسلامی از روزگار عباسیان یعنی از همان ایامی که سامون عباسی را بسبب معاشرت با حکما «امیر الکافرین» لقب داده بودند بروز کرد و در قرن پنجم و ششم با مقالات حجة الاسلام محمد غزالی (وفات ۵۰۵) و فریدالدین عمر بن خیلان بلخی و ابن الجوزی (وفات ۵۹۷) و شهاب‌الدین عمر سهروردی (وفات ۶۳۲) بنهایت قوت رسید و بتحریم علوم عقلیه از قبیل منطق و ریاضی و حکمت الهی و فرونشاندن شعله فروزان اندیشه علمی ایرانی پایان پذیرفت، والله الهادی.

ذبیح الله صفا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی